

پناه برد - اهالی به دولت شکایت کرده ، سریعاً جواب دادند حرکات اقبال الدوله بدون امر دولت بوده و مقرر شد در کاشان محبوس شود ، نیز در کاشان محبوس . لیکن حالیه اعوان استبداد ، اقبال الدوله را به تهران آورده ، او نیز شب و روز درصدد فتنه جوئی و اسباب چینی و نفاق است . چنانکه پس از آمدن ، با سعدالدوله یا خائن الملة متحد و همدست شده و خود را به دور پیچاره عضدالملک کشانیده ، او را اسباب کار خود قرار داده ، شاید به این وسیله به مقاصد خود برسند - این است که به موجب این ورقه ، اعلان می کنیم که دست ازین خطاکاری و خیانت بردارد والا با او همان معامله خواهد شد که با خائن السلطان شد - از حضرت اشرف عضدالملک هم تمنا داریم که سعدالدوله و اقبال الدوله را به دور خود راه ندهند و گول حرفهای آنان را نخورند که ملت ایران بیش ازین ، تن به بار استبداد وی نخواهند داد (شب نامه غیبی)

سه شنبه ۲۶ ج ۱۳۲۷ - امروز را طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک يك نمره روزنامه نسیم شمال با يك مقاله که مطبوع اسلامبول بود ، در رد حاج اسمعیل آقا مغازه ، دادند که در این تاریخ درج نمایم . چون تعجیل داشتند ، لذا گفتم خودشان بنویسند و بدهند که درج نمایم ، لذا این علامت X را می گذارم که وقتی صورت را گرفتم ، در لف این ورقه گذارم .

روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از محله خیابان میرزا سید جواد ، کوچه سرآب وزیر ، نقل مکان کردم به گنبد وزیر دفتر ، خانه سابق . اگر چه کوچه کثیف و محله کم آبی است لکن چون در وسط شهر است و نزدیک به خانه طبیب و آشنایان می باشد لذا نقل مکان کرده [شد] .

اخبارات موحشه از خراسان مسموع می شود که جمعی را در آنجا به قتل رسانیده اند . در فارس هم خیلی اغتشاش شده است . سید لاری ، کاغذی نوشته است به شیخ زکریا و او را تشویق کرده بود ، به اقدام در ترویج اسلام و اینکه کشته شدن در راه دین ، سعادت است که نباید از آن روگردانید .

نظامنامه انتخابات را بردند حضور شاه . اعلیحضرت خواسته است تصرفی در آن کنند ؛ لذا وزیر داخله و سایر وزراء قرار گذارده اند صورت را به اهالی آذربایجان مخابره کنند ، اگر آنها را حرفی نباشد ، آنوقت طبع کنند و در بین مردم منتشر سازند .

روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از جناب آقا یحیی شنیدم که دیروز شش عراده توپ و عده ای سوار ، از طرف دولت رفته است به طرف قزوین ، برای جلوگیری از ورود مجاهدین . چه سپهدار باز جمع آوری مجاهدین می نماید . در

بیرون قزوین پنج هزار نفر اردوی ملی سرا پرده زده اند و در رشت هم هشت هزار نفر جمع شده اند که در وقت حاجت به آنها ملحق شوند. در اصفهان هم مصمص السلطنه، باز در مقام جمع آوری بختیاری ها برآمده است.

روز جمعه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز با جناب حاج جلال الممالک رفتیم حجره آقا کربلایی محمد حسین کتاب فروش تبریزی. جمعی از مشروطه خواهان هم آنجا بودند، مذاکراتی راجع به تبریز و قشون روس شد. جناب آقا سید مرتضی را که در وقت خرابی مجلس در قم بود و ایشان را به جرم مشروطه خواهی گرفته، چوب زدند و داغ کردند و سه ماه در زندان حبس کردند، تا اینکه کربلایی رضا تاجرباشی قفقازی او را از حبس بیرون آورد، پانصد تومان هم سرمایه تجارت به او داده، ملاقات نموده، اثر چوب و داغ بر بدن این سید بزرگوار را خود نگارنده دیده، بنا شد شرح حالاتش را بنویسد که بنده نگارنده درج نمایم.

روز شنبه سلخ جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز در اردوی دولتی، پانزده شانزده نفر قزاق که در يك چادر بودند، از خفتن شب بر نخاسته و مردند و از قرار مذکور کسی آنها را مسموم نموده است.

امروز آقامیرزا حسنخان مشهور به عینکی را ملاقات نموده، مذکور ساخت: اسدالله خان، از قزوین نوشته است کارهای ما تصفیه شده است و همین دو سه روز، حرکت کرده با مجاهدین وارد تهران می شویم، اگر می توانید والده را با اطفال از شهر ببرید به خارج که در شهر نباشد.

امروز مجدداً اسلام از اصفهان وارد شده است، ولی هنوز من او را ندیده ام. از قرار مذکور سعدالدوله تلگرافی به او کرده است که کار شما و مأموریت شما در اصفهان به آخر رسیده است، البته بنیاید تهران که روزنامه ای به اسم نجات، خیال دارم نشر دهم و شما را مدیر آن روزنامه قرار دهم الخ.

چون حضرات خوانین بختیاری ادارات دولتی را مجدداً متصرف شده بودند و تلگرافی را نیز تغییر داده، این تلگراف را به جناب مصمص السلطنه می دهند و مقارن این مخابره، نقشه مأموریت مجدداً اسلام و صدالانام که جلب قلوب مردم اصفهان بوده است به طرف روس و کم کردن نفوذ انگلیس و نفاق انداختن مابین بختیاری و قشقایی، ظاهر شده بود. به این معنی محرك آقایان اصفهان شده بودند که تلگرافی مشعر بر وداد و دوستی به پسرهای قوام شیرازی مخابره کنند، و کرده بودند و در تلگراف نوشته بودند که دشمن های شما را ما دشمن و دوستان شما را دوستیم الخ. وصولت الدوله رئیس ایل قشقایی، با پسرهای قوام عداوت داشته، از این تلگراف مطلع و تخم نفاق بین دو ایل کاشته شد.

جناب صمصام السلطنه ، پسر خود را حامل کاغذی نمود و برای عذرخواهی فرستاد نزد
صولت الدوله . از این مقدمات نتیجه داد که مجدالاسلام محرك این فتنه و فساد بوده
است ، لذا دو نفر سوار بختیاری را مأمور می کنند که مجدالاسلام و صدرالانام را برسانند
به مورچه خور که یکی از منازل بین اصفهان و طهران است و آنوقت تلکراف سعدالدوله
را به او بدهند .

وقایع

ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷

روز یکشنبه غره جمادی الثانی ۱۳۲۷ - امروز جناب حاج جلال الممالک، اوراق مطبوعه و بعضی شبنامه‌ها را دادند که درج نمایم و در ورقه علیحده می‌نویسم و در لف این اوراق می‌گذارم. دیشب مقدمه الجیش قشون ملی اصفهان، وارد قم شدند.

امروز با جناب حاج جلال رفتیم حجره کر بلائی محمد حسین کتابفروش و در آنجا مسموع افتاد که دیروز اردوی دولتی خیلی شلوق بوده است.

در اینجا شبنامه‌ای را که اخیراً منتشر شده است درج می‌کنیم:

شبنامه

بالان خردجال، یا پوستین ملا نصرالدین، جامه حیات ایران است

دست‌های به خون آغشته غیوران ملت به رشته محبت بدوزند و چون نیک بنکرند، مانند جگر مادر وطن، از دست اولاد نا اهلش سوراخ. عجبا! خوابیم یا بیدار، مستیم یا هشیار، سحر است یا جادو. مملکتی که ده ماه از شکنجه استبداد پیکر نازنینش خسرد شده و به هزاران رنج و تعب از ابن بدبختی خود را می‌خواهد نجات دهد، اردوهای ملی از هر طرف فاتح بلاد ایران، به اداره قانونی و مشروطیت منظم، انجمن‌های ولایتی گشوده، مستبدین ذلیل و مخدول، روحانیت ملت کارگر، یکی دو روز زیاده از عمر استبداد باقی نه. چه شد که ماشین‌های پلٹیک در حرکت آمد، آذوقه تبریز بهانه، سالدات روسی وارد خاک پاک وطن شده، وجود آنها را برای ماها مترس قرار دادند، نه بلکه بر خر خود سوار، چهار اسبه در میدان جولان دارند. آفرین بر ادراک ایرانیان، احسنت بر این سیاسی آنها. سی کرور ملت ایران باز یچه افکار یکنفر سعدالدوله بی‌دین وطن فروش، کرورها عالم عاقل يك مملکت اسیر چنگال یکنفر خائن متهور نسناس. هیئات هیئات! بعد از تجربیات سابقه باز فریب تصرفات خارجه را نباید خورد، باز باید از روس

ترسید ، خوب بر فرض که ماها اسیر پنجه روسیان باید باشیم ، چه مستر پروس باشد ، چه لیاخوف ، خاک بر سر ما ایرانیان ، تف بر ما اهالی طهران که از بیدل جان و مال در راه حریت مضائقه کردیم و به این اکتفا ننموده ، يك ساعت تفكر و تأمل در امور خود نمی كنیم . ای عزیزان وطن ، ای اولاد ایران ، والله بالله و ذرا نمی گذارند که سالدات روسی برگردد ، سعدالدوله شخصاً برای انجام مقاصد خود ، تمکین از مراجعت آنها نمی کند . به خدائی که شريك ندارد ، این کلام از میان دولب سعدالدوله بیرون آمده ، که اگر مأمورین روسی از خاک ایران بیرون روند ، ملت تمکین از تکالیف ما نخواهد نمود ، باید اینها بمانند تا آنچه تکلیف کنیم بپذیرند . خوب است یکنفر از سفرای دول خارجه ، مخصوص از سفیرین روس و انگلیس بپرسد که آیا هیچ دولت در امور داخلی ایران می تواند مداخله نماید یا خیر ؟ ببیند چه جواب می دهند . تمام جراید دنیا فریاد می کنند که کسی حق دخالت ندارد ، انجمن ولایتی اصفهان از قنصل روس می پرسد که شما برای چه به وزیر شهر پیغام داده اید که پول به بختیارها ندهند ؟ جواب می دهد که من چنین پیغامی نداده ام و با کمال وحشت وسایط پیغام را تکذیب می کنند که می خواهید مرا در نزد دولت خود مقصر کنید ، چه ما حق دخالت در امور داخله ایران نداریم . ولی در صورتیکه وزرای ما بخواهند و یا ملت متعرض کسی نشود همه گونه مداخله می کنند . اما به دستورالعمل مخصوص است به توسط سعدالدوله ، سریع بگویم هر چه از اتباع خارجه ببینیم ، از امدادات ملوکانه یا تدلیسات سعدالدوله است ، گوینده هر که باشد از زبان مرکز اصلی باید دانست . پلتیک ایران از تدابیر سعدالدوله خائن کار را به اینجا رسانیده که سی کرور ملت مات و حیرانند . ای برادران وطنی بر خود نپسندید که فکر این یکنفر خائن وطن فروش بر عقل يك مملکتی بچربد ، قدری به هوش آئید و گذشته را سرمشق آتیه خود قرار دهید . سعدالدوله همانست که اوضاع میدان توپخانه را فراهم کرد ، این پیرسنگ همان پیر فرتوت است که قرار بیست کرور قرض از فرانسه را گذارد که اگر روحانیت ملت مانع نشده بود ، صد سال ایران را در فشار استبداد انداخته ، کرورها نفوس ابناء وطن را تلف کرده . سعدالدوله همانست که امتیاز پوست بره را دارد و برخلاف حکم مجلس مقدس ملی ، بره کشی را تجویز کرد ، در صورتیکه عایدات گمرک با منع از کشتن بره ، هر سال هفتاد و پنج هزار تومان از این میجرا بود را به صد هزار تومان واگذار کرده هر تومانی به مصرف کشتن یکی از جوانان آذربایجان رسید . سعدالدوله همانست که به وسیله نایب السلطنه ، چهارصد هزار تومان قرض

نمود ، مستبدین را از فلاکت و شیق بیرون آورد . بالجمله سعدالدوله همانست که حیات يك ملت را فدای رئیس الوزرائی خود می کند . آیا نشنیدید که چند ماه قبل گفتند که به وعده رئیس الوزرائی چه تمهیداتی نموده ؟ آیا رئیس الوزرا نشد ؟ یا به تمهیدات خود عمل نکرد ؟ بیچاره اهالی ایران که فریب چهارسطر عبارات و الفاظ را خورده که به عنوان دستخط میان مردم منتشر کرده اند . گوش باز کنید و بشنوید که رحیم خان می گوید که من با شاه رمزی دارم و هنوز به آن رمز ، مشروطیت را اعلان نکرده اند . حوزه سلطنت آباد تمام این حرف ها را بازی می دانند . مستبدین با کمال قدرت و شوکت حرکت می کنند . اگر وحشتی هم داشتند ، این ایام مرتفع شده . عقلای این مملکت را عقیده آنکه ، پرده بزرگی بالا خواهد رفت که منظره اش به خون هزارها نفوس رنگین است . به این کلمه سخن را قطع کنم که : ای نوع پرستان و ای ملت خواهان گیرم آنچه نوشتم بیهوده سرائی کردم ، دروغ گفته و مغرضانه نوشتم ، شما بشنیدید و تفکر کنید و از پیش آمد کار عبرت گیرید ، اگر تصور می کنید که مشروطه دارید و این دستخط ها بصحت صادر شده تشکر کنید و در نگاهداری آن بکوشید ، و اگر فهمیدید که همان ترتیبات سابق است ، به صورت دیگر فکری به روزگار سیاه خود کنید . بر بعضی از نیکان و اخیار اگر امری مشتبّه باشد ، کفری واقع نمی شود ، بدانید که اگر امروز فریب بخوریم ، منعدم خواهیم شد .

بعضی تلکرافات دست آمد که در ورقه علی حده گذارده شده و باید در اینجا درج شود .^۱

تلگراف از رشت به تهران

غره جمادی الثانی حضرت مستطاب اشرف آقای سعدالدوله رئیس الوزراء دامت شوکته العالی ، تلکراف مبارک در باب مبصر الملك توسط جناب کارگذار زیارت گردید . نهایت متأسفیم که هنوز هم هر کس تلکرافی نوشته ، حضور مبارک می رساند ، فوراً بدون تحقیق مهر می فرماید . اینگونه اتفاقات ، بآس ملت بیچاره را تکمیل می کند . اولاً مبصر الملك دفعه اول است به خاک کیلان وارد شده است و تا امروز کیلانی ها و انجمن ایالتی مشارالیه را ندیده و نمی شناخت و ابداً جلوگیری را توسطی از مشارالیه را نکرده است . حالا هم توقیف مشارالیه ، برای خیانت یا خدمت نیست ، بعضی نوشتجات از بادکوبه فرستاده اند و خواهند فرستاد ، وجود او برای پاره ای توضیحات لازم بود ، والا مبصر الملك این قدر اهمیت ندارد که حضرت اشرف به خود آن همه زحمت می دهد

وقت شریف را که باید در اصلاح یا خرابی يك مملکت صرف شود ، مصرف این جزئیات بیهوده می فرمائید و انجمن را در مداخله اجرائیات با وجود مشروطه تحدید می نمائید ، و حال آنکه هنوز جز چند سطر روی کاغذ و بعضی مخابرات تلگرافی ، اثری از مشروطه ندیده ایم . کدام ماده از مواد قانون اساسی را وزرای محترم مجری داشته اند ؟ و کدام از مستدعیات ملت که قبول شده ، مجری فرموده اید ؟ اگر مقصود از مشروطه این است که فقط اختیار مملکت و امورات در دست چند نفر باشد که از اول بود ، دیگر اینهمه خون ریزی برای چه بود ؟ مکرر عرض کردیم به حال این ملت و مملکت و به حال خودتان ترجم فرمائید ، زودتر به عملیات پردازید ، آنچه شرایط ملت قبول شده ، به موقع اجرا گذارید و این عرایض را شومی فرض فرمائید ، تا عمل دیده نشود و مقاصد ده گانه مجری نگردد و مواد قانون اساسی کاملاً و تماماً آنچه ممکن است اجرا نشود و امورات کاملاً به مجرای قانونی خود جاری نگردد ، هیچیک از ادارات را رسمی نمی دانیم . و هرساعت که این عرایض را جواب فعلی مرحمت نمودید ، با جان و مال در اطاعت اوامر قانونی حاضریم . الان که تلگراف را تمام کرده بودیم ، تلگراف از آستاندار رسید که یکصد و ده نفر قزاق روس ، می خواهند از طرف آستانرای ایران به اردبیل بروند . عوض اینکه مهمان تبریز را بفرستند ، تازه از اینجا وارد می شوند . خوب است قدری تأمل فرمائید اگر اقدامات هیئت محترم جدید همین است ، باید با کمال اطمینان و امتنان ، خود را دارای مشروطیت دانسته ، امورات را تفویض و تسلیم وزرای محترم نمائیم که زودتر ما را و ملت را آسوده خواهند نمود . از تبریز هم خبر رسیده است که مهمانان از پل آجی حرکت کرده به باغ شمال آمده اند . کاسه صبر و طاقت لب ریز شده ، می ترسیم بشود آنچه نمی خواستیم بشود . با این تفصیل رشته اختیار از دست انجمن خارج خواهد شد و آن اتفاق ناگوار را که تا حال با هزار زحمت جلوگیری کرده ، بروز خواهد نمود ، چون دو تلگراف سابقه را جوابی فرموده اند بیش از این تصدیع نمی دهیم .

از قزوین به رشت

۲۹ جمادی الاولی انجمن محترم ایالتی و کمیته - دیروز دو ساعت و نیم به غروب مانده ، از کمیته حکم قتل سالار حشمت صادر و مجاهدین مأمورین امر کمیته را فوراً مجری کردند . بعد از قتل سالار حشمت ، حکم مجدد از کمیته صادر شد که تمام دارائی و اولاد سالار در امان و تمام شئونات مشروعه سابق سالار حشمت در حق پسر او غیاث نظام مرحمت شد . نزدیک غروب قونسل

روس به خانه غیاث نظام وارد شد . از آنجائی که سالارحشمت که از نجباء و متشخصین ایلات است ، درکمال مردانگی به قونسل روس جواب داد که اگر مجاهدین تمام ما را قتل عام کنند ، افتخار داریم و بیدق روس را تنگ خانواده خود می دانیم ، بیدق و تصرف شما درکار ما لازم نیست . علاوه از آن قدرت الله خان پسر وسط او حضوراً در آن حال سوگواری به قونسل جواب داد که يك موی مجاهدین را بالاتر از بیدق روس می دانم و به این قتل پدر خود در دست مجاهدین باکمال احترام ، به ترتیب نظام ، نش او را محض این بروز غیرت ایرانیت اولاد او و حکم کمیته حرکت داده ، مجلس ختم گذاشتند و این مردانگی عیال و اولاد سالار حشمت قونسل روس را از مداخله درکار آنها مأیوس برگرداند (علیمحمد) .

تلگراف از رشت به قزوین

۲۹ جمادی الاولی جناب قدرت الله خان دام اقباله و مادر غیور محترمه ایشان و سایر ورثه مرحوم سالارحشمت . امروز به توسط تلگراف ، خبر قتل سالار حشمت و حرکات غیورانه و مردانه شماها ، نسبت به عدم مداخله اغیار [به] انجمن ایالتی رسید . اولاً انجمن ایالتی ، از این اتفاق اظهار تأسف و با ورثه عموماً اظهار همدردی می نماید ؛ و ثانیاً ازین حرکت مردانه و غیورانه عیال محترمه او که به این حرکت سمت خواهری به عموم وطن پرستان دارد و سایر ورثه که عموماً برادر و خواهر هستید ، تمجید و تحسین نموده ، تصدیق می کنیم که آن شیر زن و آن جوانمرد پسر او ، قابل و شایسته دارائی اول درجه وطن پرستی و مردانگی هستند . انجمن ایالتی مخصوصاً از این اقدام جوانمردانه اظهار تشکر نموده ، از عموم وطن پرستان و مجاهدین غیور خواهش می نماید که قدر این مقام بلند و همت ارجمند را منظور داشته ، با مهربانی و محبت فوق العاده ، این اتفاق ناگوار را از یاد آنها محو نمائید .

(انجمن ایالتی گیلان)

روز دوشنبه دویم جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز در تمام شهر مشهور است که قشون ملی از اصفهان و قزوین به اینجا دوازده وارد می شوند .

امروز طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقایحیی . از آنجا با هم رفتیم باغ فرمان فرما ، برای اطلاع از اخبار . جناب آقایحیی مذکور داشت : شاه و سعدالدوله خیال داشتند پالکنیک را سپهسالار و فرمانده کل کنند ، فرمانفرما رأی نداد و گفت این آتشی است که روشن می کنید ، پس از اشتعال دیگر نمی توانید آن را خاموش کنید . پس از مذاکرات

بسیار ، بنا شده است در مجلس دیگر ، مذاکره از این امر نمایند. و شاهزاده فرمان فرما ، بنا بوده که امروز آقا شیخ علی ، پسر آخوند ملا علی محمد طالقانی را احضار کند و در باب استعفاء خود استخاره کند. در این بین که وارد باغ شدیم ، آقا شیخ علی هم آنجا بود ، دیگر معلوم نشد که استخاره مساعدت نموده است یا نه.

دیگر آنکه جناب آقای حبیبی گفت : از طرف سفارت روس ، پیغام رسیده است برای جناب وزیر داخله فرمانفرما ، که تاکنون در دومیستله با ما مخالفت نمودی ، یکی مسئله استقرام ، دیگر مسئله سه سالاری پالکنیک.

پس از نشستن در باغ ، شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما که معاون وزیر جنگ است ، آمد نزد ما و پس از پذیرائی گفت : امروز مجد الاسلام آمد و سوغاتی که برای من آورد این شعر بوده است :

دیدي که چسان خوردند اندر که خود غوطه

يك سلسله استبداد ، يك سلسله مشروطه

بنده نگارنده گفت : اگر کسی از مشروطیت فایده نبرده است ، مجد الاسلام که فایده برد ، چه اگر مرحوم مظفرالدین شاه دستخط مشروطیت را صادر نکرده بود ، هر آینه مجد الاسلام در محبس کلات مرده بود . نصره الدوله گفت : این شعر شاید از خود مجد نباشد ، چه گوینده این شعر شخص عاقلی بوده است ، چه دیدید هم مشروطه و هم استبداد دست بهم دادند و مملکت را از دست دادند . چون منزل خودش بود ، بنده ساکت شده ، جناب آقای حبیبی با نصره الدوله سوار درشکه شده و رفتند . بنده هم با جناب رکن الممالک سوار شده و آمدم منزل .

امروز تلگرافی مخابره شده است که در صفحات بعد درج می شود ، رجوع شود . قدری هم در باغ ، نصره الدوله از امر انتخابات گفتگو کرد .

روز سه شنبه ۳ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح جناب حاج محمد حسن خان آمد دیدن من ، قدری مذاکرات از مجاهدین شد ، قدری هم مذاکره از مجد الاسلام شد و اینکه در نزد ملت متهم شده است .

صورت دستخطی از جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا کاظم به دست آمد که صورت آن از این قرار است :

دستخط آخوند ملا کاظم

بسم الله الرحمن الرحيم - جناب اجل یمین الملك دام تأمید ، اگر چه تلگرافی که حامل بودید ، دستخط مشروطیت و التزام به قانون اساسی را بدون زیاده و نقصان متضمن بوده و در بلاد هم طبع و نشر شده ؛ و لکن خیر المقال ماسدقه الاعمال ، گذشته از اینکه مکرر نقض عهود ، ابواب اطمینان ملت را بکلی

مسدود نموده است؛ علاوه بر این ، ابقاء مفسدین طهران و اردوی تبریز کماکان و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود و عدم تفویض توپخانه و قوای حریبه و مالیه و تلگراف و سایر قوای مملکت به وزیر مسئول ؛ و سد ابواب مخابرات تلگرافی بر ملت الی غیر ذلک که شفاهاً مذکور شد ؛ و نقض عملی این تلگراف ، لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه ، ابلاغ ، خالصانه معروض دارید اگر بعد از این خرابی های مملکت و اتلاف نفوس و اموال ملت ، حقیقت اغراض مفسدین مملکت ویرانه ساز ، مکشوف و حصول اتحاد و اصلاح مفاسد را جداً درصدد ، از روی صدق و صفا به قوانین مشروطیت التزام دادند ، لازم است به اصلاح مفاسد مذکوره مبادرت و از امروز بنای عمل را بر عدم تخطی از قانون اساسی گذارند . و عجله از اشخاصیکه محل اطمینان ، منتخب ملت باشند ، از وکلای دوره سابقه که حاضرند و عده دیگر از امنای ملت ، مجلس ملی را موقتاً برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء و غیر ذلک ، فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید انجام و مبعوثان ملت با اطمینان حاضر شوند ، به موجبات دلگرمی ملت را به عدم تجدید نقض عهد ، از هر جهت کاملاً فراهم فرمایند ، تا از مراکزی که بشارت انجام مأمول ، به این خدام شرع انور برسد و در لوازم اتحاد قیام نمائیم والا با این حالت حالیه ، انتخاب و توجه مبعوثان ملت به مرکز و معاودت مهاجرین چطور ممکن ؟ و تکلیف شرعی این جانبان ترتیب اثر به این تلگراف چه گونه خواهد بود ؟ من جرب المجرب حلت به الندامه والله الموفق بالصواب .

روز چهارشنبه ۴ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال الممالک رادیده ، مذکور داشت اردوی ملی قزوین و اصفهان عازم طهران می باشند .

امروز ورقه مطبوعه اسلامبول را دست آورده ، سواد آن را ذیلاً درج می دارم و هذا

سورته :

قابل توجه و قبول

عموم هموطنان غیور وطن پرست و سرداران عظیم الشان عشایر و قبایل زید مجدهم - مستغنی از بیان است ، این فلاکت حالیه که ما ایرانیان را در ششدر حیرت مات نموده ، شامل حال ما نشده مگر از اثر همان تخم نفاقیه که بعضی از مفسدین مغرض ، در مزرعه خاطر ما کاشته ، بعضی دیگر هم به جهت جلب منافع و شهرت مجازی دنیوی ، به عنوانات بیشتر در آبیاری آن کوشیده ، روز و شب در دوانیدن ریشه منحوسه اش سعی و کوشش نموده ، در تربیتش آنی غفلت نورزیده و در تسمیم اذهان برادران نوعی و وطنی خود ، از آن میوه تلخ تر از